

آثار اطاعت و عصیان الهی در آموزه‌های

اهل بیت علیهم السلام

احمد جاوید انوری^۱

محمد عمران عباس^۲

چکیده

اطاعت از خدا، اطاعت از حق و راستی است و اطاعت هر آنچه غیر اوست، اطاعت از باطل و دور شدن از مسیر حق است. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای بشریت نمونه کامل از اطاعت و پیروی خدا و رسول هستند و از طرف دیگر زندگی آن بزرگواران بیانگر معنی و مفهوم درست و صحیح از اطاعت و عصیان است. اگر انسان به آثار اطاعت علم نداشته باشد هرچند مطیع هم باشد این اطاعت مثمر ثمر نخواهد بود زیرا بدون علم و معرفت اطاعت نموده است اطاعت همراه با علم و معرفت مورد پسند خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام خواهد بود چون که این اطاعت از انسان خواسته شده است، از یافته‌های این پژوهش می‌توان به بررسی چیستی اطاعت و عصیان در آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام، از طریق بررسی فراوانی آثار اطاعت و عصیان بر زندگی مادی و معنوی انسان‌ها، اشاره کرد که در سخنان اهل بیت علیهم السلام تجلی یافته است.

کلیدواژگان

آثار اطاعت، آثار عصیان، امرونی الهی، اهل بیت علیهم السلام.

^۱. دانش پژوه دکتری رشته پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۴/۳ تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۶/۲۰.

^۲. کارشناسی ارشد رشته اهل بیت شناسی علیهم السلام، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه.

مقدمه

اعتقادات و افکار انسان بر اعمال و افعال انسان تأثیرگذار هستند و همچنین اعمال و افعال انسان بر سرنوشت انسان تأثیر دارد. هر عمل انسان خواه در حوزه فکری باشد یا در حوزه عملی آثاری دارد و سعادت و خوشبختی انسان بر آن موقوف است. فرمان‌های خداوند برای انسان حد و حدود و قلمروهای ممنوع را مشخص می‌کنند و راه رسیدن به کمال واقعی را نشان می‌دهد. اگر کسی زندگی خود را طبق فرمان‌های خداوند سپری کند او مطیع است و اطاعت او موجب کمالات و قرب الهی می‌شود و همین‌طور اگر انسان در مقابل فرمان‌های خداوند سرپیچی کند و معصیت کند گناهکار است و هم در زندگی دنیایی زیانکار و هم در زندگی اخروی مستحق عذاب است. در این مقاله سعی بر آن است که از روایات و فرمان‌های معصومین (علیهم السلام) آثار اطاعت و عصیان الهی را مورد بررسی قرار بدهیم.

آثار اطاعت

۱- آبادانی شهرها و نزول برکات بر آنها

ازجمله مصادیق حسنه که از مصادیق مادی آن می‌باشد، آبادانی شهرها و نزول برکات بر آنها در سایه ایمان و تقوای اهل آن است؛ ازاین‌رو آبادانی شهرها و سامان اجتماعی، متوقف بر تقوای اجتماعی است. در زبان عربی معادل واژه آبادانی، واژه عمران است به معنای سازه و ساختمان‌سازی^۱ که در معنای آبادی و آبادانی نیز به کار رفته است.^۲ زیرا با سازه‌های بشری است که آبادی تحقق می‌یابد و زندگی در آن رنگ و رویی تازه و دیگری پیدا می‌کند.

ازاین‌روست که خداوند در آیه ۷۴ سوره اعراف و نیز ۱۵ و ۱۸ سوره سبا، عمران و آبادانی را از نعمت‌های ارزشمند الهی به بشر معرفی می‌کند و از اینکه

^۱. فیومی، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۴۲۹.

^۲. معین، محمد، فرهنگ معین ج ۲، ص ۲۳۵۱.

محل سکونت انسان، آباد و عمران باشد، به عنوان نشانه ای از نشانه های ربوبیت خود یاد کرده و بخشش و غفران خود را در آن نمودار و متجلی می داند. همچنین خداوند در آیات ۴۸ و ۵۰ سوره روم آبادانی زمین را از آثار رحمت خود معرفی می کند و در آیه ۴۰ سوره حج حفظ آبادانی معابد و مکان های پرستش را کاری ارزشمند دانسته و حتی یکی از اهداف از تشریع جهاد را به عنوان یک قانون و تکلیف تخلف ناپذیر و با اهمیت، آبادانی معابد و پرستشگاه قرار می دهد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه کریمه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^۱ که اشاره به آفرینش انسان و پیدایش وی از خاک می کند و اینکه خداوند، از انسان عمران و آبادانی زمین را خواستار شده است و به او فطرتاً مأموریت داده تا زمین را طبق نیازها و منافعی که می تواند از آن بهره ببرد، بسازد،^۲ می فرماید:

فَاعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُم بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَباً لِّمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَالْثَمَرَاتِ وَمَا شَاكَلَ ذَلِكَ؛^۳ خداوند در این آیه به ما می آموزد که انسان وظیفه و مأموریت از جانب حضرت حق دارد که زمین را آباد گرداند تا در پرتو عمران و آبادانی زمین، زندگی برای بشر در زمین تأمین شود و با استفاده از رویدنی ها زمین و برکات آن از قبیل دانه های مختلف و میوه های رنگارنگ به حیات خود تداوم بخشد. همچنین ایشان می فرمایند: سه چیز است که مردم همواره به بدان نیازمندند امنیت؛ عدالت و آبادانی.^۴

طبق روایات معصومین (علیهم السلام) می توان گفت که اطاعت و پیروی از دستورات دین اگر به صورت درست انجام شود باعث می شود که زندگی مادی انسان ها از جمله آبادانی شهرها تحقق یابد. ایمان و تقوای امت ها باعث ایجاد آبادانی جوامع و نزول برکات در میان آن ها خواهد شد. بر اساس این آیه شریفه، این برکات همان نزول باران و رویدن گیاهان می باشد؛ زیرا که اگر انسان پاک و

^۱. هود، ۶۱.

^۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

^۳. عاملی، حر، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

^۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

باایمان باشد، به جای نزول عذاب از آسمان و زمین، برکات خدا از آسمان و زمین بر او می بارد^۱.

«اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردد و در نتیجه از راه سعادت انسانی که خداوند برایش مقدر کرده، باز بماند؛ اسباب طبیعی هم (مانند باران، باد و...) که مربوط به اوست، اختلال یافته و آثار سوء این اختلال به خود او بر می گردد و دود کج روی هایش به چشم خودش می رود؛ زیرا این خودش بود که با انحراف و کج روی اش آثار سوء در اسباب طبیعی باقی گذارد. معلوم است که در بازگشت آن آثار، چه اختلال و چه محنت‌هایی متوجه اجتماعش می شود؛ فساد اخلاق و قساوت قلب و از بین بردن عواطف رقیقه، روابط عمومی را از بین برده و هجوم بلیات و تراکم مصیبت‌ها، تهدید به انقراضش می کند. آسمان از باراندن باران فصلی و زمین از رویاندن زراعت و درختان دریغ نموده و در عوض باران غیر فصلی، سیل، طوفان و صاعقه به راه انداخته و زمین با زلزله و خسف آنان را در خود فرومی برد^۲».

۲- حل مشکلات

حل مشکلات، یکی دیگر از آثاری است که بر اطاعت مترتب شده است. بی تردید اطاعت از حق تعالی و اولیای او انسان را در مواجهه با طوفان حوادث یاری نموده و به هنگام هجوم سختی‌ها و بلاها همچون سدی پولادین، آدمی را از غرق شدن در گرداب مشکلات و پرتگاه‌های خطرناک، نجات می دهد: خداوند در کتاب خود می فرماید: مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...^۳ منظور از عبارت (يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)، هر گرفتاری و سختی در دنیا و آخرت باشد یا رهایی از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شدايد روز قیامت^۴. از طریق تقوی الهی که به معنی این است که بنده ملتزم به انجام واجبات شود و همین‌طور به ترک انواع محرمات و

^۱. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۷۲.

^۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱.

^۳. طلاق، ۲.

^۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

معاصی ملتزم باشد، انسان از مشکلاتی که گریبان گیر او است رهایی می یابد.
امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً
وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً^۱ هر که از خداوند سبحان پروا کند، او را از هر غمی
برهاند و از هر تنگنایی بیرون برد.

۳- افزایش روزی

ازجمله پاداش های دنیوی اطاعت کنندگان، افزایش و برکت در رزق و روزی
آن هاست و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: یا ایها الناس اتخذوا التقوی تجارةً یأتکم
الرِّزْقُ بلا بضاعة و لا تجارة ثم قرأ من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث
لا یحتسب.^۲ ای مردم تقوای الهی را پیشه کنید تا بدون هیچ سرمایه و سود و
سودایی به شما روزی رسد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: هر که از خدا پروا
کند، (خدا) برای او راه خروجی قرار می دهد از جایی که گمان نمی برد روزی اش
رساند.

یکی از اوامر الهی پرداخت زکات است که دستور زکات بعد نماز ذکر شده
است. وقتی فرد مطیع این امر الهی را انجام می دهد باعث افزایش روزی می شود
امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این درباره فرمودند: ای کمیل! برکت در مال کسی است که
زکات می دهد.^۳

یکی دیگر از دستورات الهی و تأکیدات معصومین (علیهم السلام) بر آن زیاد نقل شده
است سحرخیزی و خواندن نماز شب است. بیداری بین الطلوعین باعث توسعه-
ی روزی است. متأسفانه در سبک زندگی فعلی، مردم شبها تا دیروقت بیدار
مانده و نوعاً سحرها و بین الطلوعین و اول صبح در خواب به سر می برند ولی
در سبک زندگی اسلامی، شبها باید زود خوابید و بیداری را از دل سحر شروع
کرد که تأثیر شگرفی در توسعه ی روزی مادی و معنوی انسان دارد. در روایات
شروع کسب، بعد از نماز اول صبح می باشد و این وقت باعث برکت در

۱. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، حدیث ۸۴۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

کسب و کار است. امام صادق علیه السلام می فرماید: جدیت و تلاش کنید هرگاه نماز صبح گزاردید و بازگشتید، صبحگاهان در پی روزی روید و کسب حلال کنید؛ چراکه خدای عزوجل به زودی روزی تان می دهد و یاریتان می رساند.^۱ ازدواج به عنوان سنت مؤکد در آموزه های اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است و با نظر گرفتن اهمیت و جایگاه آن گاهی اوقات ازدواج واجب می شود. این امر الهی آثار فراوانی در حیات مادی انسان دارد که یکی از آنها افزایش رزق است. بنا بر قول پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج از عواملی است که می توان به وسیله آن از خداوند روزی طلبید حضرت می فرماید: *اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ*؛^۲ به وسیله ازدواج از خداوند روزی بخواید.

۴- افزایش عمر

روش زندگی که در آموزه های اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و تأکیدات آن بزرگواران بر ساده زیستی، تغذیه ساده، اعتدال در روابط جنسی مشروع و دیگر امور زندگی باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو می توان گفت که یکایک آموزه های معصومین یک برنامه ریزی کامل برای زندگی انسان است که باعث افزایش عمر او می شود. بنابراین با اطاعت از فرمان های آنان می توان به این هدف رسید؛ چنانکه در آیات و روایات افزایش عمر به عنوان یکی از پاداش های دنیوی خداوند رحیم به اطاعت کنندگان معرفی شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: *مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مَمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مَمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ*.^۳ آن هایی که بر اثر گناهان می میرند، بیش از کسانی هستند که به مرگ الهی از دنیا می روند و آن هایی که بر اثر نیکوکاری عمر طولانی پیدا می کنند، بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی، عمرشان زیاد می شود.

یکی از علت های طول عمر نیکوکاران، تأثیر تکوینی است که خدای تعالی در

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۷۹.

۲. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ص ۹۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.

اعمال صالح قرار داده است. ویژگی اعمال نیک به گونه ای است که به طور طبیعی و فطری باعث طول عمر افراد صالح می شود و علت دیگر، آن تأثیری است که از ناحیه آرامش حاصل از ارتباط عمیق قلبی انسان های صالح، با خدا به دست آمده و در نتیجه، آنان از اضطراب و نگرانی ای که دیگران به آن مبتلایند، به دورند؛ از این رو آن ها از بسیاری از بیماری هایی که در پرتو اضطراب و نگرانی برای افراد دیگر رخ می دهد، در امان هستند؛ در نتیجه این امر، باعث افزایش طول عمر آن ها می شود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ يُوسَّعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ رَحْمَهُ^۱. هر کس خوش دارد که عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، از خدا پروا کند و صله ی رحم نماید.

۵- کسب محبوبیت اجتماعی

همه انسان ها دوست دارند محبوب دیگران واقع شوند و برای دستیابی به چنین محبوبیتی نیز، دست به کارهای مختلف می زنند. از دیدگاه قرآن کریم آنچه باعث محبوبیت در نزد دیگران می شود، مزین بودن به ملکه تقواست که حتی گاهی گستره آسمان و زمین را نیز فرا می گیرد. این محبوبیت اجتماعی، از جمله پاداش های الهی است که خداوند در دنیا به اهل تقوا عنایت می فرماید و تأثیر فوق العاده اطاعت و تقوا در جلب محبت دیگران، در سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه جلوه گر شده است: «هنگامی که خداوند کسی از بندگان را دوست دارد، به فرشته بزرگش جبرئیل می فرماید: من فلان کس را دوست دارم، او را دوست بدار. جبرئیل او را دوست خواهد داشت؛ سپس در آسمان ها ندا می دهد که ای اهل آسمان! خداوند فلان کس را دوست دارد، او را دوست بدارید و به دنبال آن، همه اهل آسمان او را دوست می دارند؛ سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می شود.»^۲

این حدیث پرمعنا بیانگر آن است که ایمان و عمل صالح بازتابی به وسعت

^۱. صدوق، محمد بن علی، مقتل الحسین به روایت شیخ صدوق، ص ۳۷۲.

^۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۳.

عالم هستی دارد و شعاع محبوبیت حاصل از آن، تمام پهنه آفرینش را فرا می‌گیرد. ذات پاک خداوند چنین کسانی را دوست می‌دارد و در نزد همه اهل آسمان محبوب‌اند و این محبت در قلوب انسان‌هایی که در زمین هستند، پرتوافکن می‌شود.^۱

۶- نظم و انضباط در زندگی

خدای توانا و حکیمی که نظم را در دستگاه پهناور و عظیم خلقت قرار داده است، همین نظم را در زندگی انسان‌ها و روابط اجتماعی آنان می‌پسندد. از این رو، شایسته است که انسان در زندگی فردی و اجتماعی خویش، نظم و ترتیب و تدبیر در امور را مراعات کند؛ زیرا به گفته روانشناسان: احتیاج به نظم و ترتیب، جزء احتیاجات اساسی روانی محسوب می‌گردد، رنگ و شکل و خاصی به زندگی می‌دهد، افراد میل دارند زندگی فردی و جمعی خود را تحت نظم و قاعده مشخصی در آورند.^۲

نگاهی گذرا به حجم زیاد کتاب‌های قوانین و مقررات و بودجه‌های که صرف قانون‌گذاری و تنظیم آن‌ها می‌شود و اهمیتی که همه ملل جهان به آن‌ها می‌دهند ضرورت و لزوم نظم فردی و اجتماعی را در زندگی بشر آشکار می‌سازد. اسلام نیز به‌عنوان دین جهانی و کامل به نظم و برنامه‌ریزی در زندگی اهمیت فراوان داده و به پیروان خویش سفارش کرده که تمام کارهای خود را طبق قانون و به‌صورت منظم انجام دهند و از بی‌برنامگی بپرهیزند. چراکه تمام احکام اسلامی، در این راستا و در جهت برنامه دقیق و منظم دادن به مسلمانان قرار داده شده که آنان را تحت نظم خاصی در آورد.

بخش عظیمی از دستورات و سفارش‌های اهل بیت (علیهم السلام) در راستای تنظیم اندیشه و اعمال انسان است. حضرت امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: اَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ اَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ. شما و همه فرزندان و هر که را نوشته‌ام به او رسد، به تقوای خدا و نظم داشتن در کارتان سفارش

^۱. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۶.

^۲. شریعت‌مداری، علی، مقدمه روانشناسی، ص ۱۴۹.

می‌کنم.^۱ امام علی (علیه السلام) در وصف قرآن فرمود: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنْ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.^۲

بدانید که در آن علم آینده و سخن از گذشته و دوی درد شما و باعث نظم و سامان‌دهی شما هست. نظم در زندگی یک مسلمان بر محور عبادت خدا که هدف از زندگی است پدید می‌آید. یک مسلمان هنگام اذان صبح برای نماز بر می‌خیزد و پس از نماز به تلاوت آیاتی از قرآن می‌پردازد، سپس اقدام به ورزش مناسب یا مختصری استراحت، پس از صرف صبحانه به کار روزانه می‌پردازد، نزدیک اذان ظهر دست از کار برداشته برای نماز ظهر و سپس عصر آماده می‌شود، پس از نماز به صرف غذا و مقداری استراحت پرداخته، دوباره کار را آغاز می‌کند، نماز مغرب و عشا را به موقع ادا کرده و پس از دیدار با دوستان، بستگان، گفتگو با خانواده، یا هر تفریح و جلسه مشروع دیگر وقتی به خواب می‌رود که بتواند نماز صبح خود را سر وقت بخواند. عمل دقیق به این امور از ناحیه همه افراد در یک اجتماع، موجب هماهنگی کامل در اوقات و رفتارهای دینی و غیره می‌شود.

این است که معنای سخن حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) که به پیروانش سفارش می‌کند: بکوشید که اوقات خود را چهار قسمت کنید: بخشی برای مناجات با خدا، دیگری برای امرار معاش، سوم برای معاشرت با برادران که عیوبتان را به شما می‌گویند و قلباً به شما اخلاص دارند. چهارم برای لذت‌ها و کامیابی‌های مشروع. با بخش چهارم است که بر سه بخش دیگر نیرو می‌گیرید.^۳

۷- عزت

۳۹

عزت در لغت به معنای محکم و نفوذناپذیر است.^۴ از آنجاکه شدت و قوت همواره با نوعی تفوق و عدم چیرگی بر آن همراه است لذا «عزت» را به معنای

^۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

^۲. همان، خطبه ۱۵۸.

^۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۰۲.

^۴. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۴۴-۳۴۵.

دست نایافتنی نیز معنا کرده‌اند.

صاحب المیزان در مورد معنای این واژه می‌نویسد: کلمه‌ی عزت به معنای نایابی است، وقتی می‌گویند فلان چیز «عزیز الوجود» است، معنایش این است که به آسانی نمی‌توان بدان دست یافت و عزیز قوم به معنای کسی است که شکست دادنش و غلبه کردن بر او آسان نباشد؛ به خلاف سایر افراد قوم که چنین نیستند؛ زیرا عزیز در بین خودش مقامی دارد.^۱

آیت‌الله جوادی آملی نیز در این زمینه بیان می‌دارند: عزت، حالت نفوذناپذیری است که مانع مغلوب شدن است.^۲ بندگی رمز پیشرفت اولیاء الهی و زمینه‌ساز سعادت و عزت انسان است. در حدیث قدسی می‌خوانیم که خداوند می‌فرماید: وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ^۳ عزت و وقار را در اطاعت خود قرار داده‌ام آن‌ها در خدمت سلطان می‌جویند و نمی‌یابند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ^۴ به راستی پروردگار شما هر روز می‌گوید: من پروردگار شما هستم. من عزیز هستم. هر کس عزت دو جهان را می‌خواهد باید عزیز را اطاعت کند. امام علی (ع) می‌فرماید: مَنْ أَذِنَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ أَعَزُّ مِمَّنْ تَعَزَّزَ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ^۵ هر کس نفس خود را در طاعت خدا خوار کند، عزیزتر از کسی است که با نافرمانی خدا به عزت برسد.

امام حسن مجتبی (ع) فرمود: وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بَلَا عَشِيرَةَ وَهَيْبَةً بَلَا سُلْطَانَ فَاخْرُجْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ^۶ اگر می‌خواهی عزتی بدون دار و دسته و هیبتی بدون سلطنت داشته باشی، از خواری معصیت الهی به سوی عزت اطاعت خداوند خارج شو.

^۱. موسوی همدانی، ترجمه‌ی المیزان، ج ۳، ص ۲۰۶.

^۲. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۳۶۹.

^۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳.

^۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۹۵۸؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

^۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، حدیث ۴۲۰۸۴.

^۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

یکی از اصول مشترکی که در زندگی همه امامان علیهم السلام وجود داشت، عزت نفس و دوری از ذلت بود. قرآن هم عزت را از آن خود و رسولش و مؤمنان می داند: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ^۱ عزت نفس، همان علو طبع و بزرگ منشی است که انسان را از هرگونه خواری دور می کند. یکی از مهم ترین راه های به دست آوردن عزت، خروج از گناه و نافرمانی به سوی اطاعت الهی است.

هیچ کس بر اثر طاعت، کوچک نشده و هیچ کس بر اثر معصیت بزرگ نشده است. «عمر سعد» با نافرمانی خداوند و کشتن امام علیه السلام خواست به مقام دنیایی برسد اما موفق نشد. بنی امیه و بنی عباس خواستند امامان علیهم السلام را که در مسیر طاعت خدا بودند کوچک کنند اما موفق نشدند، چراکه هرکسی که در مسیر طاعت خداست عزیز می شود و هرکسی که در مسیر معصیت خدا قرار دارد ذلیل خواهد شد.

«زلیخا» وقتی پیر و نابینا و فقیر شد در یکی از روزها عظمت یوسف پیامبر را دید به همین نکته اعتراف کرد و دو جمله گفت: جمله اول: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ؛ حمد خدای را که بندگان را پادشاه قرار می دهد به خاطر طاعتشان. جمله ی دوم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيدًا لِعَصِيَانِهِمْ؛^۲ حمد خدای را که پادشاهان را بنده قرار می دهد به خاطر عصیانشان. یعنی یوسف پیامبر بر اثر اطاعات عزیز شد و من بر اثر عصیان کوچک و خوار شدم.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ أَنْسَهُ اللَّهُ بَغْيَ أَنْيْسٍ وَأَعَزَّهُ بَغْيَ عَشِيرَةٍ وَأَعَانَهُ بَغْيَ مَالٍ؛^۳ هر کس از ذلت گناه خارج و به عزت اطاعت وارد شود، خداوند متعال بدون هیچ مونس دیگری، او را با خودش انس می دهد و بدون هیچ خویشاوند و قوم و خویشی، به او عزت می بخشد و با غیر مال و دارایی، او را یاری می دهد.

^۱. منافقون، ۸.

^۲. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۲۱۸.

^۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

۸- وراثت بر روی زمین

یکی از شاخص کرامت انسان مقام جانشینی او نسبت به خداوند سبحان است که در وحی از آن به عنوان «خليفة الله في الارض» یاد می‌شود. این ویژگی جایگاه آدمی را در نظام احسن تعیین می‌کند و نشان می‌دهد که وی در زمینه معرفت حقایق از استعداد خاصی برخوردار است.

یکی از مصادیق اطاعت خدا نصرت و یاری امام وقت است. نصرت امام وقت باعث می‌شود که امام حکومت الهی را بر زمین برپا کند. حکومت امام یک حکومت عادلانه است که مستضعفین و محرومین وارث زمین می‌شود. همین‌طور از امام باقر (علیه السلام) فرمودند: بندگان شایسته‌ای که در این آیه به عنوان وارث زمین از آن‌ها یاد شد، همان یاران مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان هستند.^۱ البته این گونه احادیث مصداق‌های بارز این افراد در هر زمان و مکان که بندگان شایسته‌ی خدا قیام کنند، موفق و پیروز می‌گردند و وارث حکومت آن سرزمین می‌شوند.

۹- تسخیر کائنات

در جهان‌بینی اسلامی انسان از چنان مقام و موقعیتی برخوردار است که می‌تواند از نیروی عقل و توان جسمی خود در راستای پرده‌برداری از اسرار و شگفتی‌های جهان استفاده کند و تمام نیروهای طبیعت را مسخر خود گرداند و این امر در مسیر تکامل انسان اهمیت فوق‌العاده دارد.

در آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) عوامل مهم برای تسخیر موجودات اطاعت خداوند متعال است. اگر کسی مطیع خداوند متعال باشد، خداوند متعال تمام کائنات را در خدمت او و مطیع او قرار می‌دهد. البته این معنا را در فرازهایی از زیارت جامعه خواهیم خواند. در روایتی آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.^۲ هر که از خداوند عز و جل بترسد، همه اشیاء از او بترسند و هر که از خدا بترسد، خداوند او را از همه چیز بترساند. به همین جهت، اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) فرض و بر این

^۱. همان، ج ۹، ص ۱۲۶.

^۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۶۸.

اطاعت، امر شده است.

۱۰- شرح صدر

شرح صدر به معنی گشادگی سینه و فراخی روح است تا ظرفیت پذیرفتن سخن حق را داشته باشد و نوری است که خدا در قلب مؤمن می افکند و سینه‌ی او باز می گردد و این نور، توفیقی از جانب خداست برای هدایت به راه حق و حقیقت و اهمیت شرح صدر از آن جهت است که سبب گسترش افق عقل و فکر، بلندی روح برای پذیرش حق، هدایت الهی و بالا رفتن ظرفیت انسان شده تا تحمل ناملایمات و گسترش روح را موجب گردد و فقدان آن باعث ضیق و تنگی روح می شود.

در آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) درباره عوامل و اسباب شرح صدر بیان شده است که مهم ترین آن پیروی و اطاعت دستورات خدا، رسول و امام است. امام علی (علیه السلام) صریحاً به ارتباط شرح صدر و ذکر، اشاره می کند و می فرماید: ذکر الله یشرح الصدر^۱ یاد خدا شرح صدر می بخشد.

۱۱- بصیرت و روشن بینی

پیامبر اعظم اسلام (صلی الله علیه و آله) در تأیید ضرورت بصیرت و فهم عمیق در عرصه عمل و رفتار، انسان فاقد بصیرت را کور واقعی نامیده اند: لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصَرَهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعْمَى بِبَصِيرَتِهِ یعنی انسانی که درک صحیحی از موقعیت و شرایط ندارد.^۲

امام صادق (علیه السلام) نیز در تشبیهی دیگر عمل انسان فاقد بصیرت را به حرکت انسان در جاده و مسیر اشتباهی تشبیه نموده اند که انسان را به مقصد هدایت نمی کند بلکه هرچه قدر سرعت حرکت او بیشتر باشد از مقصد دورتر می شود و تلاش و حرکت او نتیجه ای نخواهد داشت. الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى

^۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۵۴.

^۲. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ۲۳۷۳.

غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا.^۱

یعنی اگر انسان در عمل خود بصیرت کافی نداشته باشد، هدف خود را نداند و مقصد خود را خوب نشناسد، ممکن است جاده را اشتباهی بگیرد و در نتیجه هرچه قدر بیشتر حرکت کند از هدفی که باید می‌رفت دورتر می‌شود.

یکی از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام و دستورات آن بزرگواران مصاحبت و مشورت با اهل بصیرت است از آنجاکه انسان همواره در حال آموزش است و یکی از مهم‌ترین شیوه‌های آموزش تقلید از دیگران و مشابه‌سازی است هم‌نشینی با هر گروهی انسان را به آن‌ها مشابه می‌سازد. در نتیجه این موجب بصیرت انسان می‌گردد.

به همین دلیل در تعالیم اخلاقی اهل بیت علیهم السلام از هم‌نشینی با بدان نهی شده و به هم‌نشینی با خوبان بسیار تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره فرمودند:

با نیکوکاران همراه باش تا از آنان شوی و از بدان دوری کن تا از ایشان جدا شوی. همراهی با خوبان و دوری از بدان نشانه انتخاب نیک است.^۲ امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: با مردان عاقلی که پرهیزکار هستند مشورت کن زیرا آن‌ها تو را به خوبی‌ها راهنمایی می‌کنند.^۳

آثار عصیان

از مسلمات دین و علم و تجربه است که کردار انسان خواه نیک و خواه بد دارای پی‌آمد و نتیجه، در دنیا و آخرت است و همچون بذری است که در مزرعه‌ی جهان کاشته می‌شود، اگر بذر گل بود، نتیجه‌اش گل است و اگر خار بود، نتیجه‌اش خار است. امام علی علیه السلام در حدیثی با استناد به این آیه قرآن که «اگر شما را مصیبتی رسد، به خاطر کارهایی است که می‌کنید»^۴ گناهان را علت

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

۲. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ۹۷۸۴.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

۴. شوری، ۳۰.

هر بلایی دانسته است که در زندگی نصیب انسان می شود؛ حتی خراش برداشتن و به زمین خوردن.^۱

۱- نزول بلا و آفت

بدون شک هر امری که در عالم اتفاق می افتد بدون علت نیست. از آن جمله بلاها و مشکلاتی است که بر سر راه افراد یا جوامع نهاده می شود و بدانها گرفتار می شوند. اگر انسان ها در مدار بندگی خداوند قدم بر می داشتند از بسیاری از بلاها و مشکلات در امان بودند و همواره در حفظ و حراست خداوند به سر می بردند؛ اما بر اثر انجام گناه و معصیت الهی مستحق نزول بلا می شوند. گناه خود آفت و بلا برای مسیر حیات طیبه است، ولی موجب نزول بلا و آفات بر فرد و جامعه هم می شود. قرآن کریم به وضوح به این ارتباط اشاره می کند: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ^۲ و آنچه از مصیبت ها به شما برسد به خاطر گناهانی است که خود کسب کرده اید و از بسیاری نیز در می گذرد. امام صادق (ع) می فرماید: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرَقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ^۳. امیرمؤمنان علی (ع) نیز فرمودند: «گناهکار نباید خود را از بلاهای شبانه و حوادث ناگهانی ایمن بداند»^۴

۲- کوتاهی عمر

عمر بزرگ ترین سرمایه اهل ایمان برای کسب درجات عالیه است. لذا اولیای الهی همیشه طول عمر طلب می کردند همچنان که پاره ای از اعمال صالح مثل صلہ رحم موجب زیادی عمر است برخی از گناهان نیز موجب کوتاهی عمر می شوند. آه و نفرین صاحبان حق و مظلومان از مؤثرترین عوامل کاهش عمر است. البته اجل بر دو نوع است: مقدر و معلق. اجل مقدر پایان طبیعی عمر آدمی است و به هیچ وجه نمی توان آن را تغییر داد. ولی اجل معلق مرگ زودرس است

^۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۲.

^۲. شوری، ۲۹.

^۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

^۴. همان.

که با ارتکاب گناهان و یا اعمال صالح، تغییر می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ تُقَرِّبُ الْآجَالَ وَ تُخْلِي الدِّيَارَ وَ هِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ وَ تَرَكُ الْبِرَّ پناه می‌برم به خدا از گناهانی که مایه تسریع در نابودی است. گناهانی که مرگ‌ها را نزدیک کرده و خانه‌ها را ویران می‌کند.

۳- فقر و تنگدستی

معصیت و نافرمانی دستورات خدا یکی از عوامل مهم فقر است. چه فقر مادی و تنگدستی معیشتی و چه فقر معنوی و تهی‌دستی روح آدمی. ماهیت بعضی از گناهان هزینه‌بر است و بار مالی دارد مثل ربا دادن، رشوه دادن، قمار و ... همچنین اساساً گناه نعمت را از کف می‌برد و رزق و روزی را کم می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُزَوِّي عَنْهُ الرِّزْقُ^۱ بنده خدا گناه می‌کند و در نتیجه رزق و روزی از او دور می‌شود. حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةً مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ^۲ هیچ عیش و خوشی از قومی زایل نمی‌شود، مگر به خاطر گناهان. البته باید دقت کرد فقر عوامل دیگری غیر از گناه نیز دارد. لذا نمی‌توان گفت هرکس فقیر است، گناهکار است.

۴- سرگردانی

آثار و عقوبت غضب الهی است که انسان به سرگردانی می‌افتد و قدرت تشخیص خوب از بد را ندارد و نظام فکری‌اش مختل می‌شود. حکایت چهل سال سرگردانی بنی‌اسرائیل به خاطر نافرمانی نمونه‌ای از این حیرت است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ^۳؛ شیطان خبیث شما را به حیرت می‌اندازد. در واقع شیطان از طریق مبتلا کردن انسان به معاصی موجب حیرت و سرگردانی او می‌شود. این مورد را بسیاری از ما با آن آشنایی

^۱. همان، ص ۴۴۸.

^۲. همان، ص ۲۷۰.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

^۴. همان، خطبه ۱۳۳.

تام داریم روزها می‌گذرد و در تحیر و سرگردانی روزهایی تلخ و بی‌فایده را از سر می‌گذرانیم و بدون هیچ آرامش و آسایشی!

۵- تسلط اشرار و ستمگران

برخی از گناهانی که باعث تسلط اشرار می‌شوند: ترک امر به معروف و نهی از منکر، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شَرَارُكُمْ^۱ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ^۲؛ اگر از برگزیده‌های اهل بیت پیروی نکنند، خداوند ناپاکان و اشرار آن‌ها را بر آن‌ها مسلط می‌گرداند.

۶- کاهش قوای عقلی

قوای عقلی و فکری هر انسانی ثابت و پایدار نیست، بلکه متناسب با افعالی که از او صادر می‌شود این قوا شدت و ضعف پیدا می‌کند. گناه از اموری است که باعث ضعیف شدن قوای عقلی و فکری انسان می‌شود. چرا که عقلانیت انسان از جنس نور است و گناه تولید کننده ظلمت و این دو با هم جمع نمی‌شوند. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که به ابن مسعود سفارش می‌کند: از مستی گناه بپرهیز چرا که برای گناه هم جنونی مانند جنون شراب وجود دارد، بلکه جنونش شدیدتر است.^۳

۷- قساوت قلب

یکی از اموری که در سعادت انسان‌ها نقش کلیدی دارد، داشتن قلبی تأثیرپذیر و رقیق است. اگر قلب انسان را قساوت بگیرد، دیگر نسبت به امور لطیف و ظریف و نورانی تأثیرپذیر نخواهد بود. در نتیجه بسیاری از امور که باعث تنبه و رشد دیگران است در رشد و ترقی او تأثیر نخواهد داشت. البته آدمی بادل نرم و رقیق به دنیا می‌آید و خود اوست که باعث قساوت قلب خود می‌شود. از جمله

^۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۷، ح ۳۶.

^۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۲.

^۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۰۱.

اینکه عصیان کند و گناه باعث قساوت قلب آدمی می‌شود. چنان‌که در سوره مطففین می‌خوانیم: کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.^۱

چنین نیست که آنان می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است! و در روایات آمده است: انسانی که دچار قساوت قلب گردد نه تنها با خالق خود مشکل پیدا می‌کند، بلکه در ارتباطات خانوادگی و اجتماعی خود نیز دچار مشکل می‌شود. انسانی که دل او سخت شده، نمی‌تواند از احساسات لطیف و پاک برخوردار باشد و در نتیجه زندگی سرد و خشنی خواهد داشت.^۲

بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است. گناهان از اعضاء و جوارح، سرازیر قلب می‌شوند و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می‌سازند. اینجاست که انسان راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند و با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می‌زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می‌دهد و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم. إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقَلَ قَلْبُهُ، وَأَنْ عَادَ زَادَتْ حَتَّى تَعْلُو قَلْبَهُ، فَذَلِكَ الرَّيِّنُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

هنگامی که بنده گناه کند نقطه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید، قلب او صیقل می‌یابد و اگر باز هم به گناه برگردد سیاهی افزون می‌شود تا تمام قلبش را فراگیرد، این همان زنگاری است که در آیه (کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) به آن اشاره شده^۳ و نیز از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده که فرمود: تَذَاكُرُوا وَتَلَاقُوا وَتَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ، إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينٌ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ وَجَلَاؤُهُ الْحَدِيثُ.^۴ مذاکره کنید و یکدیگر را ملاقات نمایید و احادیث (پیشوایان دین) را نقل کنید که حدیث،

^۱. سوره مطففین، آیه ۱۴.

^۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

^۳. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ص ۲۸۴.

^۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۱، باب سوال العالم و تذکره، ح ۸.

مایه جلای دل‌ها است، دل‌ها زنگار می‌گیرد، همان‌گونه که شمشیر، زنگار می‌گیرد و صیقل آن حدیث است.

این نکته نیز قابل توجه است که انسان با ادامه گناه، لحظه‌به‌لحظه، در تاریکی روحی بیشتری فرو می‌رود و به‌جایی می‌رسد که گناهانش در نظرش حسنات جلوه می‌کند و گاه به گناهش افتخار می‌کند! در این مرحله راه‌های بازگشت به روی او بسته می‌شود و تمام پل‌ها پشت سرش ویران می‌گردد و این خطرناک‌ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید.^۱

۸- زوال نعمت‌ها

یکی از آثار مهمی که گناهان در زندگی هر فرد یا اجتماعی می‌گذارد از بین رفتن نعمت‌هایی است که خداوند به آنان عطا فرموده است. آری پایداری بسیاری از نعمت‌های الهی مشروط به انجام ندادن گناه و اطاعت او است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: وَ أَيْمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا، لَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ^۲ به خدا سوگند هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به واسطه گناهی که مرتکب شدند، زیرا خداوند هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد. سپس افزود: وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّعْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصَدَقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ^۳ هرگاه مردم موقعی که بلاها نازل می‌شود و نعمت‌های الهی از آنان سلب می‌گردد، با صدق نیت رو به درگاه خدا آورند و با قلب‌هایی آکنده از عشق و محبت به خدا از او درخواست حل مشکل کنند، خداوند آنچه را از دستشان رفته به آنان باز می‌گرداند و هرگونه فساد را برای آنان اصلاح می‌کند.

در دعای کمیل این جملات را زمزمه کرده‌ایم: ...اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

^۱. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۶۶.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷.

^۳. همان.

تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ...^۱ در روایتی که از سید ساجدین زین العابدین، علی بن الحسین (علیه السلام) نقل شده است به طور تفصیل معصیت و آثار آن‌ها ذکر شده است: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَأَصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَكُفْرَانُ النِّعَمِ وَتَرْكُ الشُّكْرِ^۲

گناهانی که نعمتها را تغییر می‌دهد عبارت باشد از: ظلم و ستم کردن به مردم، ترک عادت نیک، ترک اختیار معروف، کفران نعمت نمودن، از دست دادن اختیار عمل معروف، کفران نعمت، شکر نعمت نکردن، در ادامه حضرت (علیه السلام) به آیه قرآن استناد می‌نمایند: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۳

نتیجه

هر عمل انسان خواه در حوزه فکری باشد یا در حوزه عملی آثاری دارد. توجه به آن آثار و اشتیاق به عمل صالح و پرهیز از گناه موجب رسیدن انسان به کمال و سعادت‌مندی او در حیات دنیوی و اخروی می‌شود. ازجمله آثاری که می‌توان برای اطاعت شمرده؛ آبادانی شهرها و نزول برکات، رهایی از بدبختی‌ها، افزایش روزی، افزایش عمر، کسب محبوبیت اجتماعی، ظهور نظم در زندگی، عزت، وراثت بر روی زمین، تسخیر کائنات، گشادگی سینه، بصیرت و روشن‌بینی و آرامش روحی و روانی است. در مقابل عصیان و نافرمانی از فرامین خداوند و اولیای او موجب آثار نظیر نزول بلایا، فراموشی، کوتاهی عمر، فقر و تنگدستی، سرگردانی و حیرت، تسلط اشرار و ستمگران، کاهش قوای عقلی، قساوت قلب، زوال نعمت‌ها و پیشمانی و حسرت می‌گردد.

۱. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ص ۱۰۲، دعای کمیل.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱، ح ۵.

۳. رعد، ۱۱.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل رسول، ترجمه احمد جنتی، آل علی، ۱۳۸۲ش.
۴. آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، دار الکتاب اسلامی، قم، بی تا.
۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، جاویدان، ۱۳۲۴ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، اسراء، چاپ هشتم، قم، ۱۳۹۵ش.
۷. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسایل الشیعه، موسسه آل البيت، قم ۱۴۰۹ق.
۸. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مطبعة العلمیة، ۱۳۸۳ق.
۹. شریعتمداری، علی، مقدمه روانشناسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۹ش.
۱۰. طبرسی، امین الاسلام، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، مکتبه مرعشی، قم، بی تا.
۱۱. غزالی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، موسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دار التعارف، چاپ چهارم، بیروت ۱۴۰۱ق.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مکتب اسلامی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۶.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دار الحدیث، قم ۱۳۷۹.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴ش.

۱۶. ملک زاده، محمد، سیره سیاسی معصومان در عصر حاکمیت، بی جا، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. معین، محمد، فرهنگ معین، بهزاد، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. هندی، علاءالدین علی المتقی، کنز العمال، موسسه الرساله، حیدرآباد دکن هند، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، القلم الدار الشامیة، چاپ اول، دمشق ۱۴۱۲ ق.